

بی خدایان ۲۱ Atheists

www.bikhodayan.com

azam_kamguian@yahoo.com

سردبیر: اعظم کم گویان

ماهنامه بی خدایان



اعظم کم گویان

برادر ۱۱ ساله اش در میدان مرکزی سانلیورفا با چاقو کشته شد. علت: پیام عاشقانه مردی از طریق برنامه آهنگهای درخواستی رادیو برای هاجر نگونبخت بود. او دوست پسر هاجر هم نبود * حقیقه ۱۲ ساله با ضربات چاقوی برادر ۱۷ ساله اش از پا درآمد. علت: به سینما رفتن حقیقه بدون اجازه برادر بود * دلبر دختر ۱۳ ساله ای بود که از نظر پدر و اعضای فامیل چیزی جز شرم و بی آبرویی برای خانواده ببار نمی آورد. او با پسرها در خیابان حرف می زد، چند بار از خانه گریخت و همسایه ها دائما در مورد او پچ پچ می کردند و شایعه پخش می کردند. چند بار دلبر بیگانه تلاش کرد از فضای سیاه و پر از فشار خانه فرار کند. آخرین بار، پدرش با ساطور به جان او افتاد و آنقدر با ساطور به سر و تن این دختر معصوم ضربه زد تا جسد خونین و بی جانش بر کف حمام خانه افتاد. بعد این قاتل غیرتی و ناموس پرست به یکی از دامادها پیش

اسلام، آزادیهای مدنی زنان و قتلهای ناموسی

چند نمونه از واقعیتها:
* غزاله در دانمارک قربانی قتل ناموسی شد
* فادیمه، پلا، لاله و شهیدا در سوئد، کردستان عراق، دانمارک و انگلستان بدلیل ناموسی بدست پدر خود بقتل رسیدند
* بتول گرایی بدلیل ناموسی در سنندج بقتل رسید
* فریده عبدالحکیمی در مقابل ساختمان دادگستری سنندج بدلیل ناموسی با چاقو کشته شد
* زنی را به جرم "ناموسی" در سقز سر بریدند
* تابان به دلیل رابطه با مردی در سقز به دست پدرش کشته شد
* سعدیه به "جرم" گردش با نامزد خود در سقز توسط پدرش بیرحمانه کشته شد * آسیه ۲۲ ساله توسط برادر ۱۶ ساله اش که گوی او را با یک کابل الکتریکی فشرد، خفه شد. چند ماه قبل از مرگش، آسیه در نتیجه رابطه جنسی خارج از ازدواج حامله و ناچار به سقط جنین شد * عزیزه ۱۴ ساله بخاطر رابطه جنسی، "ناموس خانواده اش را لکه دار کرد". تنها راه رفع این "ننگ"، پاک کردن آن با خون عزیزه بیگانه بود. برادرانش او را به کانال آبیاری اطراف شهر برده و در آبهای خروشان غرق کردند * هاجر فلحان نوجوان توسط

درباره مبارزه با مذهب

باید آن را تخفیف بدهیم. همانطور که شما مثلا اعتیاد به مواد مخدر را فقط امر شخصی آدمها نمیدانید و میخواهید سعی کنید که اعتیاد اصلا از بین برود، حتی اگر آدمها اجازه هم داشته باشند مواد مخدر مصرف کنند، هنوز این را کافی نمیدانیم و معتقدیم باید کاری کنیم که این عادت از سر مردم بیفتد. راجع مذهب هم همینطور است. مذهب هم پدیده ای است که هر چند شخص آزاد است هر باوری راجع به هر چیز داشته باشد، باور داشتن به این مجموعه فکری و سیاسی و مدنی که اسمش مذهب و مذهب اسلام است، باعث بدبختی مردم شده و در نتیجه مثل هر بلیه دیگری با آن مبارزه میکنید. نفس واگذار کردن آن به امر خصوصی مردم به نظر من کافی نیست. یعنی باید جامعه کاری بکند که اسلام بریفتد. ساده بگویم، باید کاری کنیم که اسلام آزادانه و داوطلبانه توسط خود مردم بریفتد. مردم دیگر اسیرش نباشند، مردم دیگر تحت تأثیرش نباشد و بخاطرش سرکوب نشوند، مشقت نگشند و در خرافه دست و پا نزنند. این چه راهی دارد؟ آموزش و پرورش. یک دولت آزاد که حقایق سیاسی، اجتماعی، مدنی، تاریخی، بیولوژیکی، فیزیکی و طبیعی را به شهروندانش تعلیم میدهد. قانونهای مدنی که از مردم در مقابل دست اندازی بنگاههای مذهبی و صنعت مذهب حفاظت میکند. مذهب را باید به نظر من مثل



منصور حکمت

رادیو انترناسیونال: شما مصاحبه ای داشتید با مجله پرسش درباره عروج و افول اسلام سیاسی. نکات زیادی در این مصاحبه هست که دوست داشتیم در موردشان با شما صحبت کنیم. چون وقت زیادی نداریم میخواستم فقط در باره چند مورد از آنها از شما سؤالاتی بکنم. یکی از نکاتی که شما مطرح کردید، من اینجا مستقیما نقل میکنم، گفته اید که "سکولاریسم یک مجموعه شرایط حداقل است" و ادامه داده اید که "من فقط خواهان سکولاریسم نیستم بلکه خواهان مبارزه آگاهانه جامعه با مذهب هستم". میخواستم ببینم مؤلفه ها و مختصات این مبارزه چیست؟ منصور حکمت: وقتی راجع به مذهب و بخصوص اسلام در این دوره صحبت میکنیم باید یادمان باشد که این پدیده ای است که میشود نشان داد مایه مشقت و سختی برای بشر است، مایه اختناق و بی حرمتی است، مایه تحقیر انسانهاست. در نتیجه ما با یک بلیه و مساله ای رویرویم که

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

صنعت دخانیات دید. همانطور که هر کس مختار است سیگار بکشد، شما قوانینی را وضع میکنید که شرکتهای دخانیات از اعتیاد مردم سوء استفاده نکنند و بیش از حد باعث بیماری‌شان نشوند و دست بازی در به اعتیاد کشاندن بچه‌ها و نوجوانان نداشته باشند و... در مورد مذهب هم همین قوانین باید باشد. قوانینی باید وجود داشته باشد که اجازه ندهد که صنعت مذهب که برای خودش دگانی است، زندگی مردم را خراب کند. در طول یک نسل میشود کاری کرد که یک جامعه آزاد بوجود بیاید که مذهب را مثل مالاریا، مثل اعتیاد به مواد مخدر ریشه‌کن کرده باشد. *رادیو انترناسیونال: شما بحث را دقیقاً به همانجا بریدید که من میخواستم از شما بپرسم. شما راجع به صنایع دینی و صنعت مذهب صحبت کردید و آنرا با صنعت دخانیات مقایسه کردید. میخواستم بپرسم که منظورتان از صنایع دینی و صنعت مذهب چیست؟ آیا این یک مزاح بوده که شما صنعت دین و صنعت دخانیات را با هم مقایسه کردید؟*

منصور حکمت: ایداً! ایداً اینطور نیست. به آن صنعت میگویم بخاطر اینکه عده‌ای فکر میکنند دین اعتقادات مردم است. اینطور نیست! دین یک صنعت است. صاحبی دارد... به نفع عده‌ای است و باعث ثروت مادی و قدرت سیاسی طیف معینی در جامعه میشود و به یک حاکمیت سیاسی و طبقاتی در جامعه خدمت میکند. مذهب صنعتی است که میلیاردها دلار پول در آن جابجا میشود. هزینه تبلیغاتش توسط این پولها پرداخت میشود. این پولها را با کلاهبرداری و اخاذی از جیب مردم بیرون میکشند. در ایران که این پولها را از طریق دولت از جیب مردم درمی‌آورند. این یک دستگاه نشر اکاذیب است. دروغ تحویل مردم میدهند. مردم را میترسانند. مردم را در این دنیا از خشونت میترسانند و در آن دنیا از عقوبت. این درست مثل مافیاست. در آخر به آن اشاره کردید نهاد مذهبی، چه مسیحیت باشد، چه برمیگردم. اما قبل از آن میخواستم

اسلام چه یهودیت، قبل از اینکه بدانم که عده‌ای ممکن است فقط مجموعه‌ای از باورهای اجتماعی جمهوری اسلامی را به معنای یک باشد، یک ساختمان و عمارت بزرگ اجتماعی است که روی پای خودش ایستاده، مالیات میگیرد، پول میگیرد و خرج بقا و حاکمیت خودش میکند. در نتیجه صنایع دینی پدیده عظیمی در دنیا است. اگر پولی که خرج اسلام میشود یا پولی که خرج کلیسای مسیحیت میشود را کنار هم بگذارید میبینید که با ثروت بزرگترین کمپانی‌های بین‌المللی قابل مقایسه است. قابل مقایسه است با هزینه نظامی دهها کشور رویهم رفته. در نتیجه باید مثل یک صنعت به آن نگاه کرد که آگاهانه سعی میکند محصولش را بفروشد، سعی میکند بازار را بخودش اختصاص بدهد، سعی میکند مصرف‌کنندگان را بخودش معتاد بکند. جامعه‌ای که میخواهد خودش را آزاد کند باید با همین عنوان با مذهب روبرو بشود. فکر نکن که این مجموعه باور به خر و دجال و گریه بخاطر کربلاست. این یک صنعت عظیم خرافه پراکنی، ارباب مردم و به تمکین و تسلیم کشیدن مردم در مقابل قدرت طبقاتی حاکم است. و اگر شما یک جامعه آزاد میخواهید باید پول خرج کنید، نیرو بگذارید، نیروی انسانی اختصاص بدهید برای اینکه با این پدیده مقابله کنید، همانطور که با باندهای مواد مخدر مقابله میکنید، همانطور که با کمپانی‌های سودجویی مقابله میکنید که میدزدند و میبرند و جای خودشان ویرانه بجا میگذارند... با صنعت مذهب هم باید به همین صورت مقابله بشود.

واضح است که اعتقاد هر کس برای خودش محترم است و هر کس باید اجازه داشته باشد که به هر چه که میخواهد باور داشته باشد، ولی اگر بر مبنای این باورها عماراتی سیاسی، نظامی و فرهنگی‌ای ساخته شود که هدفش انقیاد مردم است شما باید از طرف شهروندان و توسط شهروندان جامعه با آن مقابله کنید. *رادیو انترناسیونال: به این نکته که در آخر به آن اشاره کردید چه برمیگردم. اما قبل از آن میخواستم*

که اسلام دارد، و برای مثال در ایران و افغانستان آدم میکشد، نیست ولی نقشش را در سرکوب زنان، در خفه کردن افکار آزادیخواهانه و جلوی نوآوری را گرفتن... دارد، و هنوز هم دستش در جیب مردم است. هنوز هم دست کلیسا بشدت در جیب مردم است. و منابعی که باید صرف خوشبختی مردم بشود را میگیرند و صرف نشر خرافه در بین مردم میکنند. ضررش آنقدر که در ایران و افغانستان و عربستان سعودی میبینید مشهود نیست ولی کاملاً با عدد و رقم میشود نشان داد که کلیسا چه نقشی دارد. در جاهایی ظاهراً کلیسا علیه رژیمهای استبدادی چرخیده است، برای مثال در آمریکای لاتین و غیره. منتها این کلیسا نیست که چرخیده است. آن کلیسای است که میبیند مردم چپ‌گرا هستند و دارد سعی میکند، برای اینکه رونق دگانش را حفظ کند، با مردم همراه شود. ولی هر موقع و بر سر هر بزنگاه جدی اجتماعی اسلام و مذهب را کنار طبقات حاکم مشاهده میکنید که دارد به آنها خط میدهد و سرکوب و انقیاد اجتماعی را توجیه میکند. *رادیو انترناسیونال: شما در پاسخ به سؤال قبلی اشاره کردید که باید خرج شود، نیرو گذاشته شود و بساطشان جمع شود. وقتی که به مدرسه ابتدایی میروند سنگ میزنند و حتی بمب با سه راهی بینشان پرتاب میکنند، برای این که آنها کاتولیکند و اینها پروتستان! بخودش میگرد؟ شما گفتید که ماجرای یوگسلاوی را باید نگاه کرد و کشمکشهایی که در آنجا هست. به چینی و افغانستان باید نگاه کرد. در نتیجه مذهب به نظر من بطور کلی این نقش را دارد. در جاهایی مردم گوشش را گرفته اند و تاحدی سرچایش نشانده‌اند، در آنجاها حالت متمدنی بخودش گرفته است. منتها به عنوان یک نیروی ذخیره همیشه آنجا وحی و حاضر است. نژادپرستانه کسی نگذارم، که بله من کلیسای مسیحیت در اروپای غربی را هم دقیقاً در همین چهارچوب قرار میدهم. منتها این مذهب الان در نقشی به آن شوری خودش است. هر بشری حق دارد*

دست خدا

اعظم کم‌گویان

کوتاه در باره "آفرینش هوشمندانه"

این شاخه از خلقت گرایي نه نمی‌توانند در جزئیات به ما نشان بدهند که چگونه تغییرات مولکولی علمی آشکارا بیسواد است. این بحث چندان جدیدی نیست اما ستاره اقبال سیاسی آن رو به درخشش است. در ایالت اوهایو، مقامات آموزش و پرورش دارند فکر می‌کنند که "طراحی هوشمندانه" را هم در برنامه درسی دبیرستانهای این ایالت به تئوری تکامل داروین اضافه کنند. علم است چون بالاخره علم تمامی این نقصان و نارسائی‌ها را جواب می‌دهد.



سریچی از تعقل و علم؟ "آفرینش هوشمندانه" اساسا خود را با "سوراخهایی" در تئوری تکامل داروین تعریف می‌کند. خود از خودش اعتبار علمی و فرضیه‌های قابل‌اتکابی ندارد که بتوان آن را با آزمایش ثابت کرد و نشان داد. آیا تئوری تکامل واقعا دچار مشکلات و ناروشنی است؟ درست است که دانشمندان هنوز

نفوذ آنها در سالهای اخیر کم و کمتر شده و در عوض نوع پیچیده تری به میدان آمده اند که مدافع خلقت هستند اما آن را "طراحی هوشمندانه" نام گذاشته‌اند. بحث مدافعين "آفرینش هوشمندانه" بر این مبتنی است که ارگانیسم‌ها و موجودات پیچیده تر و بسیار حساب شده تر با محیط انطباق یافته اند که بتوان آنها را نتیجه احتمالات ناشی از تئوری تکامل داروین دانست. از نظر آنها جایی، و بطریقی یک نیروی طراحی کننده - شاید خدا - دخالت کرده و به کمک انتخاب طبیعی آمده است. طرفداران طراحی هوشمندانه تائید می‌کنند که عمر زمین بیلیونها سال است و انسان و میمون دارای پیشینه مشترک هستند. برخی از آنها حتی انگیزه مذهبی هم ندارند بلکه بیشتر فکر می‌کنند تئوری تکامل داروین ایرادهایی دارد.

بسیاری از مردم در مورد طرفداران تئوری خلقت ساده نگری می‌کنند و تصور می‌کنند آنها مردم معمولی انجیل خوان ساکن شهرهای کوچکند که فکر می‌کنند عمر زمین فقط چند هزار سال است و استخوانهای دایناسورها از دوران طوفان نوح بجا مانده است. خلقت گرایانی از این نوع مطمئنا وجود دارند اما



درست پاسداری کنیم، مذهبیون اجازه پیدا نمیکنند خیلی از قوانینشان را اجرا کنند. اگر قرار باشد زن و مرد حقوقشان در جامعه برابر باشد، تمام قوانین خانواده، ازدواج و طلاق و ارث و میراثی که اسلام برای مثال آورده، غیر عملی میشود و باید کنار گذاشته شود. هر جا هم که کسی بخواهد مطرحش کند با قوانین مدنی کشور در اختلاف قرار میگیرد. میخواهم بگویم که اگر از حقوق مدنی انسانها دفاع کنیم بخش زیادی از مذهب برچیده میشود. و اگر از علم و آزادی اندیشه دفاع کنیم بخش دیگری از آن برچیده میشود. حال اگر آخر سر هنوز دویست و پنجاه نفر در کشور شصت میلیونی ایران معتقدند که بعله روز محشری هست و چند رکعت در روز باید نماز خواند و اگر نخوانی فلان میشود و حتما آدم باید هر چند وقت یکبار یک گوسفند سر ببرد بخاطر اینکه یک موقع ابراهیم خلیل نزدیک بوده بچاهش را سر ببرد... میل خودشان است. آدمهای از این عجیب‌تر هم در دنیا هست. ولی این دیگر قانون اجتماعی نمیشود و مزاحمتی برای

مثل هر بنگاه دیگری بررسی کرد. بالاخره سیستم اسلامی و به اصطلاح مساجد و آیت‌الله‌ها هم باید مطابق همان قانونی باشند که بیسکونیت ویتانا یا شرکت دیگر مکن سازی یا شرکت دخانیات وینستون و گمل هستند، باید حسابهایشان را نگاه کنند و ببینند که پولشان را از کجا آورده اند و چطور خرج کرده اند. مالیات داده‌اند یا نه. ببینند دزدی نکرده باشند، سر دولت کلاه نگذاشته باشند، اخاذی نکرده باشند و غیره. یک سری قوانین هست که به شکل کنونی هم باعث بسته شدن خیلی از اقدامات مذهبی میشود. قانون حمایت حیوانات را اگر جدی بگیریم باید بخش زیادی از شعائر اسلامی در دکانشان را تخته کنند. برای اینکه بشدت با حیوانات خشونت آمیز رفتار میکنند. اگر با قوانینی که شایسته حقوق کودک است از حقوق کودک دفاع نکنیم بخش زیادی از فعالیتهای مذهبی باید تعطیل بشود. بخاطر اینکه با آزادی اطفال منافات دارد. برای اینکه کودکان باید از تهدید، ارباب و شکنجه و کار اجباری و غیره مصون باشند. حقوق زن را اگر

به هر جای دنیا به هر شکلی که میخواهد فکر کند. کسی اجازه ندارد برای دنیای داخلی کسی قانون وضع کند و بگوید تو حق نداری اینطور یا آنطور فکر کنی. البته این معنایش این نیست که ما سعی نمیکنیم افکار کسی را عوض کنیم. بشر باید بین افکار و ایده‌های مختلف، انتخاب داشته باشد، باید بتواند انتخاب کند. یک نقش اساسی مذهب این است که بقیه ایده‌ها و افکار آزادیخواهانه را با زور و تعصب از جلوی چشم مردم دور کند و علیه قانون وضع میکند. طالبان عده‌ای را در کابل گرفته و میخواهد اعدام کند به این دلیل که میخواسته‌اند دین دیگری را تبلیغ کنند! در آنجا شاید این خیلی شور و افراطی باشد اما این ماهیت کار همگیشان است. آموزش و پرورش کلید اصلی است، این که آدمها احتیاجی نداشته باشند به خرافات باور کنند و بدانند که دنیا چیز دیگری است. اما فقط آموزش و پرورش کافی نیست. باید قوانینی وضع کرد که این نهادهای مذهبی را زیر کنترل میآورد. به عنوان مثال باید حسابهای مالی شان را

از صفحه ۱

دستور داد که خونها را پاک و جسد را جمع کند، و به دو پسرش امر کرد جنازه بی‌جان و خونین دلبر را در جایی سر به نیست کنند. سر و گردن این دختر معصوم چنان سلاخی و تکه تکه شده بود که موقع معاینه پزشکی قانونی، آنها را با زحمت به تنه اش وصل کردند. قاتل - پدر دلبر - به پلیس گفت من به وظیفه ام عمل کردم. ما او را کشتیم چون مایه بی آبرویی و بی ناموسی خانواده شده بود.

علل و عوامل: سلاخی فجیع دلبر و موارد فوق فقط نمونه هایی از هزاران جنایت ناموسی و فاجعه زندگی دختران جوان و زنان در فرهنگ عشیره ای - اسلامی در کشورهای اسلام زده هستند. در سالهای اخیر قتل‌های ناموسی و اشکال دیگر خشونت نسبت به دختران جوان افزایش یافته و فرهنگ فاسد اسلامی - عشیره ای دختران جوان را قصابی می کند. با تماس بیشتر دختران جوان با فرهنگ و روش مدرن زندگی در شهرها و باز شدن چشم و گوش آنها، آشنا شدن به آزادیهای فردی و مدنی خود و بالا رفتن توقعات شان از طریق زندگی شهری، تلویزیون، ماهواره و اینترنت، طغیان آنها علیه فشارهای تحمل ناپذیر رسوم و سنن عشیره ای - مذهبی و کنترل خانواده به واقعیتی روزمره تبدیل شده است. دختران جوان بر علیه رسومی که مانع رفتار آزادانه و برخورداری آنها از مواهب زندگی امروزی و حقوق مدنی شان می شود، عصیان می کنند و به آداب و رسومی که حق انتخاب را از آنان سلب می کند، مانع معاشرت آنها با جنس مخالف و آزادیهای فردی و مدنی آنها می شود، تن نمی دهند. در فضای مرگبار وحشیگری اسلامی - عشیرتی، در یک طرف پدر و عمو و دایی و ریش سفیدها و زنان مسن خانواده در وحشت از بر باد رفتن ناموس و غیرت و ارزشهای ارتجاعی شان قرار می گیرند، و در طرف دیگر زنان جوان و دختران معصومی که از زندگی چیزی جز حق شان را طلب نمی کنند، طعم زندگی انسانی را کمی چشیده اند و می خواهند آزاد باشند. سالانه صدها زن در خاورمیانه و سایر جوامع اسلام زده قربانی رسوم عشیره ای - اسلامی حاکم میشوند و با جان خود بهای حفظ ناموس و ارزشهای اسلامی را می پردازند. نه فقط رابطه جنسی خارج از ازدواج بلکه حتی وجود پچ پچ و شایعه در باره رفتار "سبک" زنان، نوع لباس پوشیدن، به سینما رفتن و تلفن کردن به افراد مذکر و مسائلی از این قبیل به قتل ناموسی زنان منجر می شود. زنان بطرز هولناکی کشته میشوند تا ناموس و شرف مردان و فامیل حفظ شود. زنان به قتل می رسند چون رفتارشان بطور مثال با اقوام مرد، دوستانه است، چون حرکات و لباس پوشیدنشان "جلف" است، چون عاشق مردی که "ناباید" شده اند، چون خواهان زندگی مستقلانه شده اند، چون تقاضای طلاق کرده اند، چون اتوبوس کنار مرد "غریبه ای" نشسته اند، با مردی تماس تلفنی داشته اند و یا عاشق مردی شده و خواسته اند با او زندگی کنند. قاتلین معمولاً یا مجازات نمیشوند یا به سه ماه و حداکثر یکسال زندان محکوم میشوند. علاوه بر این، این قتلها در جوامع کوچک محل سکونت مسلمانان در بریتانیا، سوئد، نروژ، ایتالیا، برزیل، پرو و ونزولا و آمریکا هم روی میدهد. قتل بیرحمانه و برنامه ریزی شده فادیمه که جامعه سوئد را عمیقاً تکان داد، فقط نوک کوه یخ تعرض ناموس و دین به حقوق مدنی دختران و زنان در کامیونیتی های محل سکونت مسلمانان در غرب در فرهنگ عشیره ای، زن متعلق به مرد است و رفتار "درست" او انعکاسی از پاکي ناموس مرد و عشیره است و خلاف آن با قتل زن تطهیر میشود. روسای قبایل در یمن می گویند: "اگر زنان بی اخلاقند، وظیفه مردان است که آنها را بکشند وگرنه سایر اعضای قبیله، مرد را طرد خواهند کرد" در این فرهنگ دختران از سنین

پائین معنی "شرم"، "عیب" و "شرف" را می فهمند. دختران از همان سنین پائین باید "نجیبانه" لباس بپوشند، موقع حرف زدن چشمانشان را به پائین بدوزند و "باحیا" باشند! و اگر شانس مدرسه رفتن داشته باشند از پسران جدا نگه داشته شوند. در مناطق روستایی پاکستان و کردستان ترکیه و عراق، عشیره ها رسماً برای دختران جوان و زنانی که "نست از پا خطا کرده اند" دادگاههای خانوادگی تشکیل می دهند و اعضای این دادگاهها در مورد قتل زن و چگونگی اجرای آن رای می دهند، تقسیم کار می کنند و حکم صادره را به اجرا در می آورند. در فلسطین، پلیس و دادگاه همیشه جانب قاتل را می گیرند و پلیس زنانی را که در معرض قتل‌های ناموسی هستند و به پلیس پناه می برند، را به نزد رهبران طایفه و خانواده می فرستند. یکی از رهبران عشیره ها می گوید: "من به چشمان زن نگاه میکنم و میتوانم حکم بدهم که گناهکار است یا بیگناه". در یمن اردن رهبران عشیره ها می گویند: "زن مانند درخت زیتون است اگر شاخه های آن کرم بزند، باید قطع شود تا جامعه سالم و خالص باقی بماند". طراد فایز یکی از روسای عشایر در یمن می گوید: "ما مانند مردم در غرب نخواهیم نشد. ما عشایر مسلمین غیوری هستیم که به رسوم خود سرسختانه پایبندیم" فرهنگ و قوانین اسلامی و قتل‌های ناموسی: به استثنای کشور تونس، کشتار ناموسی زنان در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا مجوز قانونی دارد و یکی از مواد و بندهای قانون مجازات این کشورهاست که بر مبنای فقه اسلام و شریعت است. در ایران تحت حکومت شاه، اصل ۱۷۹ قانون مجازات کیفری و در زمان جمهوری اسلامی اصل ۱۳۲ قانون جزا این کشتار را واجب کرده است. طبق این دو اصل قانونی: "اگر مردی همسرش را با مردی دیگر در بستر یا وضعیتی مشابه آن ببیند و هر دو آنها را بکشد از مجازات معاف خواهد شد. اگر زن، خواهر یا دختر این مرد باشد مجازات از یک تا شش ماه خواهد بود" در لبنان قانون مشابه اصل ۱۷۱ قانون مجازات کیفری در ایران وجود داشت که از فوریه ۱۹۹۹ لغو شد. در عراق هم این قانون حاکم است. مجازات مرد قاتل در این کشور تا یکسال است. دولت عراق در مقابل خواست افزایش مجازات مردان قاتل به هفت سال، مخالفت کرد چون نمیخواهد حمایت رهبران عشایر را از دست بدهد. در یمن در سال ۱۹۹۷، ۴۰۰ مورد قتل ناموسی روی داده است. این رقم برای لبنان: ۳۶ مورد، اردن: ۲۵ مورد، ساحل غربی و نوار غزه در فلسطین: دو سوم قتل‌های مرتکب شده، مصر: ۵۲ مورد و کردستان ترکیه: ۲۰۰ مورد (آمار از سازمان ملل و عفو بین الملل) با این حال هیچیک از این آمار، ابعاد و گستردگی قتل‌های ناموسی را بیان نمی کند.

می گویند قتل‌های ناموسی رسمی ماقبل اسلام است و به اسلام ربطی ندارد. این واقعیت ندارد. اسلام بعنوان دینی که دشمن زنان است و حقوق آنان را سرسختانه پایمال میکند، این رسم را در سیستم خودش وارد کرده و مبنای احکام اعتقادی و روشهای عملی زندگی پیروانش تعریف کرده است. سوره ها و آیات متعدد قرآن و احادیث (سنت) محمد پیغمبر اسلام همگی زن را متعلق به و مایملک مرد تعریف کرده و به مرد این حق را داده اند که در صورت نافرمانی زن و شک نسبت به وفاداری جنسی آنان، آنها را سرزنش کرده، از آنها دوری گزینید و آنها را بزنید. "حکم تنبیه و آزار زنان در قرآن و اسلام، مبنای الهی، قانونی و عرفی آزار و ارباب زنان، قتل‌های ناموسی و سنگسار در جوامع تحت سلطه اسلام است. وقوع اکثر موارد قتل‌های ناموسی در کشورهای اسلام زده و جوامع کوچک محل سکونت مسلمانان در کشورهای غربی، سند زنده و قانونی: "اگر مردی همسرش را با مردی دیگر در بستر یا وضعیتی مشابه آن ببیند و هر دو آنها را بکشد از مجازات معاف خواهد شد."

پیوستن به هیات امنای زورنال "افکار شجاع"

اخیرا اعظم کم گویان دعوت انستیتو اومانیه‌های کانادا و کمیته بین المللی دفاع از آزاد اندیشان برای پیوستن به هیات امنای ارگان این نهاد که "افکار شجاع" نام دارد را پذیرفت.

کمیته دفاع از آزاد اندیشان و "اذهان شجاع" خود را به دفاع از انسانیت و آزادی بیان متعهد می‌دانند و علیه هر نوع خدا پیغمبر قرآن تورات انجیل و هر نوع آیه و سوره مقدس و هر گونه ارباب و برتری و برگزیدگی و جهاد و کشتار مقدس می‌دانند.

همچنین اعظم کم گویان از سوی سازمان سراسری سکولاریستهای بریتانیا کاندیدای دریافت "جایزه سکولاریست سال" بود.

"در جهنم کی کیه؟"

"Who Is Who in Hell?"

اخیرا وارن آلن اسمیت مولف دایره المعارف زندگی آته ایستها و سکولاریستهای سرشناس در سراسر جهان با نام "در جهنم کی کیه؟" از اعظم کم گویان دعوت کرد که شرح زندگی و فعالیت‌های خود در زمینه آزادی از دین و نقد مذهب را به این کتاب اضافه کند و به این کاروان بپیوندد.

پیش بینی می‌شود که این مجموعه در اوایل سال آینده توسط انتشارات پرومته منتشر و در دسترس عموم بگیرد.



اسلامی را تقویت می‌کنند. آزادی زنان در انتخاب لباس و آزادیهای مدنی زنان: ریشه کن پوشش، انتخاب محل سکونت، کردن این زن کثی در گرو دفاع شغل، معاشرت و حق سفر آنها را قاطعانه از آزادیهای مدنی زنان، مبارزه با جریانات اسلامی، لغو هر نوع دخالتی از سوی اعضا قوانین شریعت بعنوان مبنای قانون خانواده در زندگی خصوصی، خانواده و قانون مجازات در روابط عاطفی و جنسی زنان، و کشورهای اسلام زده و طرد هر گونه ارعاب، سلب آزادی و فرهنگ مردسالارانه حاکم بر این خشونت علیه آنان باید غیر قانونی جوامع است. راه نجات از این شود و تخطی کنندگان باید قاطعانه دایره مرگبار، بالا بردن ارزش و مجازات شوند. علاوه بر این با هر حرمت زن و تحولات سکولار و نوع توجهی که بویژه در غرب پیشرو در کشورهای اسلام زده زیر پوشش دفاع از فرهنگ است. سد جلوگیری از وقوع این خودی، قتل‌های ناموسی و زن قتلها، دفاع بی قید و شرط از آزاری اسلامی و عشیره ای را آزادیها و حقوق مدنی زنان و موجه می‌کند، باید قاطعانه مبارزه دختران است. باید حقوق و کرد.

آزادیهای مدنی زنان را از زیر لگد اسلام و رسوم عشیره ای و آزادیهای مدنی زنان در جوامع مردسالارانه بیرون کشید. کلیه قوانین و مقررات و رسوم عقب اجتناب ناپذیر تبدیل شده است. مانده اخلاقی و فرهنگی و دینی که ضرورتی که همه آزادیخواهان استقلال و اراده مستقل زن و نیروهای پیشرو را به تحرک و شخصیت او بعنوان یک شهروند برابر جامعه را پایمال می‌کند، بید ملغا شوند. قوانین و رسومی که

گذشته شدت بیشتری یافته و رژیمهای دست راستی و ارتجاعی در فرهنگ اسلامی، آزادی زن و حاکم بر کشورهای خاورمیانه حضورش در جامعه مایه فساد و برای سرکوب مردم، میدان را هوسرانی است و باعث بخطر برای تاخت و تاز گروههای افتادن اعتبار و ناموس مرد می‌اسلامی باز گذاشته اند. در غیاب شود و ارزشهای اجتماعی براساس ارزشهای اجتماعی پیشرو و بردگی زنان و حفظ ناموس مردان قوانینی که از حقوق انسانی شکل می‌گیرد. در این فرهنگ دختران جوان و زنان دفاع کند؛ در فاسد و عتیق از کودکی به دختر فقدان آزادیها و حقوق مدنی زنان و یاد می‌دهند که بکارت سرمایه جوانان، پدر به قائل رذل دختر اوست و از دست رفتن بکارت خود تبدیل می‌شود؛ غیرت یعنی برباد دادن سرمایه و حیثیت اسلامی - عشیره ای با ساطور به مردان خانواده و فامیل. طبق این جان زنان و دختران جوان می‌افتد فرهنگ و ارزشها، مردان محق و وحشیانه قربانی می‌گیرد. در مجازند که از ناموس خود دفاع ایران جمهوری اسلامی مسبب ابقا کنند. فرهنگ اسلامی - عشیره ای و تشدید این وضعیت است، در آدم کشی ناموسی را مجاز کرده ترکیه نیروها و احزاب ارتجاعی است. طبق این ارزشها که کشتار برای تصویب قانونی کردن معاینه زنان را نه یک جرم بلکه یک بکارت دختران و جنایی کردن وظیفه اخلاقی و دینی تلقی میکنند، رابطه جنسی خارج از ازدواج به مرد قاتل مانند قهرمان نگریسته کمپین می‌کنند تا آتش زن کشی ناموسی را شعله ورتتر کنند و در علاوه بر این، کشتار ناموسی زنان کشورهای عربی حکومت‌های با عروج اسلام سیاسی و فعال مرتجع و جریانات اسلامی، شدن جریانات اسلامی در چند دهه فرهنگ فاسد ناموس پرستانه -

سکولاریسم اولین گام در آزادی از دین

اسارت زیر سلطه اسلام



عیان هیرس علی

ترجمه: فوزیه خالدیان

درهرجامعه ای که مسائل خانوادگی با رجوع به قانون شریعه یا قانون اسلامی تنظیم میشوند زنان زیان میبینند. بیعدالتی که این زنان با آن روبرو هستند متنوع است. از جمله خشونت تا نابرابری بی حد و مقیاس در ازدواج طلاق و ارث.

زنان مسلمان در سرتاسر جهان با وضع نامساعد و وحشتناکی مواجه هستند. آنها تا آنجا که بتوانند میخوانند با باورها و مذهبشون زندگی کنند، اما مذهبشون حقشان را ازشان میچاپد.

بعضی از زنان راه رهائی از این مسئله غامض را در جدایی مذهب سازمان یافته از امر دولتی میدانند. آنها برای بست آوردن حقوق پایه ای خود در یک جدال تنگاتنگ بسر میبرند. در دومورد نشان داده میشود که چقدر این مبارزه سخت است در زمینه دموکراسی جدید و دموکراسی جا افتاده قدیمی.

اولی طرح قانون اساسی عراق که موعدهش هفته دیگر است. زنان عراقی از جمله ناغم خادم با مبارزه و تظاهرات در خیابانها از تصویب ماده ای در قانون اساسی که بر اساس آن ماده مجلس امکان ایجاد قوانینی خلاف قانون شریعه را نخواهد داشت، پیشگیری می کنند.

در مورد دوم، استان انتاریو در کانادا است که زنان مسلمانی هستند که بارهبری هما ارجمند که یک فعال ایرانی است، با توجه به منشور حقوق بشر در کانادا از کاربردن قانون شرع اسلامی در قانون خانواده (اربیتریشن اکت تصویب شده در سال 1992) پیشگیری میکنند.

عجیب به نظر میرسد ولی یک نگاه نزدیک به بحثهای استفاده شده در مورد نشان دادن وضعیت زنان مسلمان در دو کشور وضعیت شاقی را تصویر میکند که زنان مسلمان باید با آن مواجه شوند تا امنیت حقوق خود را بدست بیاورند. این نشان میدهد چطوری نگرانیهای برحق و جدیشان بی اهمیت جلوه داده میشود و چقدر در این راه آسیب پذیر و تنها هستند. نشان میدهد که چگونه جهان آزاد با رهبری آمریکا به جنگ در عراق رفت و به اسم آوردن آزادی برای مردم عراق حقوق پایه ای زنان پایمل میشود تا به آن روز برسند. نشان میدهد که تئوری مولتی-کالچرالیزم در لیبرال دموکراسی غربی چگونه بر علیه زنان در اقلیت های قومی و مذهبی با عملکرد ضد زن، هستند. این سرسختی امامان، ملاها و مسلمانان بنیادگرا در مطیع کردن زنان به امر خدا را نشان میدهد. بیشتر از همه نشان میدهد که چه تعداد از آنهایی که خود را لیبرال یا چپ میدانند، انرژیهای بالا میروند وقتی به بوش حمله میشود ولی صدایشان را از دست میدهند وقتی حقوق زنان توسط کهنه پرستی مذهبی تهدید میشود.

آیا آقای حمودی رئیس کمیته قانون اساسی عراق، ماده ای را که در مورد زنان مسلمان ابراز نگرانی میکند را نمیپذیرد. او همچنین پیش نویس قانون برابری حقوق زن و مرد را هم رد میکند. او شرایطی عجیب و غریب را بوجود میآورد که گفته شود حقوق زنان در زمان حاکمیت صدام بهتر بود تا بعد از آن. آقای حمودی پافشاری میکند که زنان حقوق

کامل اقتصادی و سیاسی را سن 7 سالگی و برای دختران از 1992 به تصویب رسیده، به شهروندان این فرصت داده میشود که مسایل جزئی و اختلافات کوچک را توسط یک میانجیگر حل کنند تا وقت با ارزش دادگاه امضاء برگه های رأی از شوهر ایشان اجازه بگیرند؟

من فکر میکردم که پرزیدنت بوش و متحدانش که از جنگ عراق حمایت کردند از آوردن دموکراسی و آزادی دم میزدند. آیا دختران و زنان به اندازه کافی انسان محسوب میشوند که در این رویا شریک باشند؟

در شریعه یک دختر از لحظه ای که به سن بلوغ میرسند واجد شرایط ازدواج میشود. در کشورهای اسلامی اجرا میشوند عروس کردن دختر بچه ها یک عمل معمولی است. آیا تهیه کننده گان لوایح قانونی می فهمند در برنامه های تحصیلی دختران ریسک سقط جنین، خطر مرگ مادران جوان و نوزادان چه معنی میدهد؟

در شریعه یک دختر از لحظه ای که به سن بلوغ میرسند واجد شرایط ازدواج میشود. در کشورهای اسلامی اجرا میشوند عروس کردن دختر بچه ها یک عمل معمولی است. آیا تهیه کننده گان لوایح قانونی می فهمند در برنامه های تحصیلی دختران ریسک سقط جنین، خطر مرگ مادران جوان و نوزادان چه معنی میدهد؟

در شریعه یک دختر از لحظه ای که به سن بلوغ میرسند واجد شرایط ازدواج میشود. در کشورهای اسلامی اجرا میشوند عروس کردن دختر بچه ها یک عمل معمولی است. آیا تهیه کننده گان لوایح قانونی می فهمند در برنامه های تحصیلی دختران ریسک سقط جنین، خطر مرگ مادران جوان و نوزادان چه معنی میدهد؟

در شریعه یک دختر از لحظه ای که به سن بلوغ میرسند واجد شرایط ازدواج میشود. در کشورهای اسلامی اجرا میشوند عروس کردن دختر بچه ها یک عمل معمولی است. آیا تهیه کننده گان لوایح قانونی می فهمند در برنامه های تحصیلی دختران ریسک سقط جنین، خطر مرگ مادران جوان و نوزادان چه معنی میدهد؟

در شریعه یک دختر از لحظه ای که به سن بلوغ میرسند واجد شرایط ازدواج میشود. در کشورهای اسلامی اجرا میشوند عروس کردن دختر بچه ها یک عمل معمولی است. آیا تهیه کننده گان لوایح قانونی می فهمند در برنامه های تحصیلی دختران ریسک سقط جنین، خطر مرگ مادران جوان و نوزادان چه معنی میدهد؟

در شریعه یک دختر از لحظه ای که به سن بلوغ میرسند واجد شرایط ازدواج میشود. در کشورهای اسلامی اجرا میشوند عروس کردن دختر بچه ها یک عمل معمولی است. آیا تهیه کننده گان لوایح قانونی می فهمند در برنامه های تحصیلی دختران ریسک سقط جنین، خطر مرگ مادران جوان و نوزادان چه معنی میدهد؟

این مقاله در وال استریت جورنال ماه اگوست چاپ شد.

برداشتن حجاب از اسلام و مالتی کالچرالیسم

"برداشتن حجاب از اسلام و مالتی کالچرالیسم" مجموعه ای آموزشی و راهنمای موثری برای فعالیت مدافعین حقوق جهانشمول انسان فعالین عرصه بی خدایی مدافعین رهایی زن و طرفداران حقوق کودک می باشد. این کتاب مجموعه ای از مقالات و سخنرانیهای اعظم کم گویان بزبان انگلیسی است که اخیرا با عنوان فوق در 190 صفحه منتشر شده است. این مقالات و سخنرانیها اساسا در جدل و پلمیک با:

مخالفین جهانشمولی حقوق انسان

مدافعین حجاب کودک زیر لوای آزادی مذهب و آزادی پوشش

توجیه گران اسلام سیاسی در غرب و در خاورمیانه

مخالفین نقد اسلام و اسلاميون

مدافعین بی حقوقی زنان در کشورهای اسلام زده

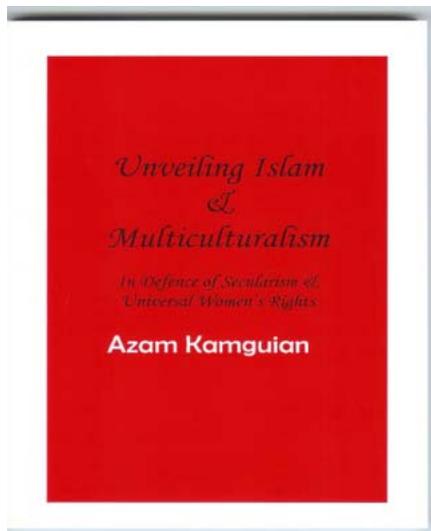
و مخالفین سکولاریسم و

نقد بسیاری موضوعات دیگر نوشته و ارائه شده اند.

این کتاب بزودی در کتابفروشی های اصلی کشورهای اروپایی و آمریکا قابل دسترس خواهد بود. برای سفارش کتاب با نویسنده تماس بگیرید:

azam_kamguian@yahoo.com

Tel: +44(0) 788 4040 835



از مقدمه ای به نقد فلسفه حق هگل

کارل مارکس

اساس نقد مذهب این است که انسان مذهب را آفریده، خدا و مذهب انسان را خلق نکرده. مذهب در واقع خودآگاهی انسانی است که هنوز خود را باز نیافته یا خود را باخته و از دست داده است. اما انسان یک موجود انتزاعی فارغ از جهان اطراف خود نیست. انسان، انسان جهان، دولت و جامعه است. این دولت و جامعه، مذهب را تولید می کنند. مذهب تئوری عمومی این جهان است. دایره المعارف آن و منطق آن در یک فرم و ظاهر عامه پسند است. معنویات این جهان و زمینه عمومی توجیه این جهان است. انعکاس ذات بشری در یک قالب شبیح گونه است. مبارزه علیه مذهب از این رو مبارزه ای غیر مستقیم علیه جهانی است که مذهب معنویات آن را می سازد. ستم مذهبی، انعکاس و بیان ستم های واقعی و ملموس است و اعتراض به مذهب، اعتراض به ستم های این جهان است. مذهب آه مخلوق ستم دیده است، روح جهان بی روح و قلب جهان قسی القلب

Marx, Karl. A contribution to the critics of Hegel's philosophy of Rights. ed. Eugene Kamenka, Penguin inc.

عضو انجمن بی خدایان بشوید!
برای رهایی از سلطه اسلام
و اسلام زدایی از ایران به ما بپیوندید!

مردم به تنگ آمده از اسلام،

بی خدایان! آزاد اندیشان!

انجمن "بی خدایان" می خواهد سخنگوی جنبش ضد مذهبی باشد که برای رهایی از اسلام و اسلام زدایی از ایران و خلاصی از یوغ دین مبارزه می کند. جنبشی که علیه حاکمیت اسلام و خدا و حکومت آنها بر انسان است. جنبشی که اصالت انسان را در مقابل دین و خدا قرار می دهد و آنها را از زندگی و جامعه جارو می کند. ما می خواهیم در مقابل کلام و قانون خدا و آیت الله، در مقابل قانون سنگسار و منکرات و تغزیرات و عزاداری و حجاب و آپارتاید جنسی- کلام و قانون انسان و آزادی او را قرار دهیم. ما پرچم دفاع از حرمت انسان را با دفاع از او در مقابل دین، اسلام و خرافات بلند میکنیم. مردم! عضو انجمن بی خدایان شوید و بی خدایی را به هر شکلی که

میتوانید تبلیغ کنید!

نشریه بی خدایان را تکثیر و پخش کنید و بدست دیگران برسانید! با ما تماس بگیرید به ما بپیوندید و جنبش رهایی از اسلام و بی خدایی را گسترش دهید.

اعظم کم گویان

انجمن بی خدایان

bikhodayan@yahoo.com

azam_kamguian@yahoo.com

www.bikhodayan.com

http://www.bi-khodayan.blogspot.com/

bikhodayan@yahoogroups.com

قرآن (۷)

ابن وراق

ترجمه: نسترن آل آقا

تک‌خدایی ماهیتاً قابلیت تساهل و تحمل را ندارد. در قرآن نسبت به چندخدایی و بت پرستی نفرت شدیدی ابراز شده است. همانطور که دیکشنری اسلام می‌گوید: نویسندگان اسلامی متفق القولند که در اسلام، تساهل و تحمل نسبت به بت پرستی عربستان در زمان محمد روا نشده است. تنها راهی که در مقابل بت پرستان قرار داشت مرگ یا روی آوری به اسلام بود. در کلیه انواع یکتا پرستی تلویحاً یک قطعیت دگماتیک مبنی بر اینکه فقط آنها به خدای واقعی دسترسی دارند و تنها راه دستیابی به خدا هستند، وجود دارد. از نظر آنها سایرین نه تنها گمراهند بلکه سرنوشت شان سوختن ابدی در آتش جهنم است. لویس می‌گوید: "مسیحیت سنتی و اسلام در این ادعا که آنها مالک حقیقت عام و مطلق هستند، با یکدیگر مشترک و با یهودیت متفاوت بودند. هر یک مدعی بودند که نگاهیان وحی نهایی خداوند به نوع بشرند. هیچکدام به رستگاری در ورای سنت خود قائل نبودند.

شوپنهاور از ما می‌خواهد که قساوت‌هایی که ادیان بخصوص مسیحیت و محمدانیت (اسلام) موجب افزایش آنها شده‌اند و نکبتی که به جهان تحمیل کرده‌اند را طرح و منعکس کنیم به فناتیتسم، به تعقیب و آزار بی‌پایان، به جنگ‌های مذهبی، به جنون‌های خونینی که مردم باستان هیچگونه درک و تصویری از آنها نداشتند، به جهادهایی که جز یک سلاخی نفرت انگیز و غیر قابل باور نبودند و همگی بمدت دوپست

سال بطول انجامیدند، بیندیشند. مسیحیت هم بهتر از اسلام نبود. شوپنهاور معتقد است که: "جهادهای مسیحی خشونت‌خدایی که عشق و تساهل و بهره‌مندی از نعمات را وعظ می‌کرد، را ثابت کردند. به طرد بیرحمته یهودیان و اقوام مور از اسپانیا فکر کنید، به حمامهای خون، به انگیزاسیون مقدس و دادگاههایی که برای کافران و از دین برگشتگان برپا شد و به وحشی‌گریهای محمدانیت در طی سه قرن بیندیشید... بطور اخص بگذارید هند را فراموش نکنیم. که مسلمانان وحشیانه پیروان ادیان مقدس و اولیه یعنی هندو و بودیست را مورد حمله قرار دادند و معابد باستانی را وحشیانه تخریب کردند و تصاویر تا به امروز هم به ما نشان می‌دهند که توحش یکتا پرستی حد و مرزی ندارد. شوپنهاور تاریخچه صلح‌آمیز ادیان هندو و بودا را با قساوتها و بیرحمی‌های یکتا پرستان مقایسه کرده و چنین نتیجه‌گیری می‌کند: "در واقع عدم تساهل و تحمل، خصلت مشخصه یکتا پرستی است. یک خدای واحد، خدایی حسود و تنگ‌نظر است که نمی‌گذارد خدای دیگری زندگی کند. در مقابل خدایان چندتا پرست، تولرانته هستند و خود زندگی می‌کنند و می‌گذارند دیگران هم زندگی کنند. در وهله اول آنها خوشحالند که خدایان دیگر همکارشان که از یک دین هستند، زندگی می‌کنند و بعد این تولرانس نسبت به خدایان بیگانه هم نشان داده می‌شود. آنها هم متقابلاً اینان را به رسمیت شناخته و تحویل می‌گیرند. در مواردی حتی برای آنها حقوق یکسان هم در نظر می‌گیرند. نمونه‌ای در مورد بالا را در میان رومی‌ها می‌یابیم که خدایان خارجی مصری و فریژیان را در میان خود پذیرفته و تائید کردند. از این رو این صرفاً ادیان یکتا پرست هستند که جنگ‌های وحشتناک مذهبی، دادگاه‌های تفتیش عقاید و انگیزاسیون مقدس، تخریب خدایان دیگر، نابودی تصاویر و معابد و مکتهای باستانی در هند و مصر را بر مردم تحمیل کردند. خود صد سال زودتر از شوپنهاور،

هیوم با تیزهوشی معمول خود، وجودشان بمعنی حقیقت نهایی خاصیت‌های چندتا پرستی را دید. درباره طبیعت و معنی زندگی نبود پروفوسور وات در زندگینامه دو جلدی مهم و موثر خود درباره محمد، روایتی از عروج محمد و خدای اسلام به مردم عربستان پیام او را عرضه کرده است. چیزی بیشتر از بتهای قبایل شان به پروفوسور وات معتقد است که یکتا پرستی که توسط محمد وعظ شد بر دولت و فتح سرزمینهای دیگر، و چندخدایی غالب بر عربستان مرکزی برتری داشت چون مکه در آن زمان دچار یک بحران اجتماعی و معنوی بود که راه حل خود را در فرقه‌های محلی و خدایان موجود نمی‌یافت. اسلام پاسخی به نیازهای عمیق معنوی مردم بود. تا زمانی که محمد مردم را از نظر اخلاقی و معنوی ارتقا نداد، مکه در فساد اخلاقی و معنوی بسر می‌برد. اما کرون و بوسقت معتقدند که هیچگونه سند و مدرکی دال بر زوال معنوی و اخلاقی مکه در زمان قبل از ظهور اسلام و محمد در دست نیست. کرون می‌گوید: "پاسخگویی به تردیدهای معنوی واقعیت این است که سنت مستند و مشخص به ما اثر و نشانه‌ای از یک زوال و بحران دینی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی عرضه نمی‌کند. برعکس، مردم مکه بعنوان افراد کاملاً موفقی ترسیم شده‌اند. مردم مکه دچار زوال معنوی و اخلاقی نبودند، آنها روش زندگی سنتی خود را بر اسلام ترجیح می‌دادند و توضیح وات در واقع نگرش به تاریخ اسلام طبق منافع مسلمانان است و نه فاکتها و واقعیات تاریخی. مسلمانان، مردم مکه را از نظر اخلاقی ورشکسته می‌خواندند چون آنها تن به اسلام نمی‌دادند و هر چه فرد به روش زندگی خود پایبند تر بود، در چشم مسلمانان، بی‌اخلاق و ریاکار به نظر می‌آمد.

اما چگونه مسلمان شدن وسیع مردم عربستان را توضیح می‌دهیم؟ ما قبلاً گفته‌ایم که جامعه عربستان حول قبایل سازمان یافته بود و هر قبیله‌ای خدا و بت خود را داشت که عبادت آن، به موفقیت و بقای قبیله کمک می‌کرد از قبیل باراندن باران، حاصلخیزی و از بین بردن بیماریها و حفاظت از مردم در مقابل مصایب و مضرات خدایان قبایل خاصیت عملی داشتند و اصلاً

از کتاب "چرا مسلمان نیستیم"

نامه دارد.

خدا، دین و حقیقت

مفهوم جامعه مسلمانان " که بسادگی و بدون انتقاد پذیرفته شده بهتر از همه بحال امامان مفید بوده است تا بتوانند نفوذ اقتصادی و ستمگری خود را بخصوص نسبت به زنان تحکیم کنند.

فوزی ابراهیم

- رفتارهای اخلاقی انسانها باید بر مبنای مؤثری از همدردی، آموزش و پرورش و علایق و احتیاجات اجتماعی باشد، هیچ نیازی به بنیادهای مذهبی نیست. واقعا انسان در راه ترحم آمیزی می‌رفت، اگر قرار می‌شد توسط عذاب و پاداش مهار بشود.

البرت انشتین

چیزی که تو آزادی می‌نامی، من آزادیها می‌خوانم. نبرد برای آزادی چیزی جز تلاش مداوم برای تحقق ایده آزادی نیست.

هنریک ایبسن

تا هر اندازه که غربیها در مقابل مالتی مالجرالیسم زانو می‌زنند ما هم دچار سری و بیهوشی شده و اجازه می‌دهیم هر اتفاقی بیفتد. ما خود را آماده می‌بینیم که آن را بعنوان نقطه قوت و بعنوان برتری فرهنگی خود بپذیریم. از سوی دیگر مسلمانان رادیکال، گریزه پلورالیستی و شمول گرایانه ما را بعنوان نرمش می‌پندارند. آنها معتقدند ضعیف باید محو بشود.

ارشاد منجی

شری بلر بعنوان یک فمینیست که وظایف متعددی دارد و بعنوان یک عضو کلیسای کاتولیک، باید تمرین کند تا عقیده اش در مورد آشتی حقوق برابر با عضویت در مذهبی که زنان را از حقوق برابر، آزادی جنسی محروم می‌کند، عملی کند.

کاترین بنت

من معتقدم که سکولاریسم برای تداوم جامعه سیویل و متمدن ما ضروری و حیاتی است. به این معنی که دولتها موظفند تضمین کنند که مدارس و موسسات دولتی و ادارت دولت بشیوه ای غیرجانبدار نسبت به ادیان و وظایف خود را انجام بدهند. مامورین دولتی، معلمان، مقامات قضایی و کسانی که در آموزش و پرورش کار می‌کنند نباید از موقعیت خود برای تحمیل اعتقادات و ارزشهای دینی شان به دیگران استفاده کنند. این علیه بنیادهای یک جامعه مدنیت یافته است. به این دلیل من معتقدم مذهب و بکار بردن سمبلهای مذهبی امور شخصی افراد هستند و نباید در مدارس و موسسات دولتی و زندگی اجتماعی بکار گرفته و تبلیغ بشوند.

اعظم کم گوین

این البته که دروغ بود، چیزی که در رابطه با گرایشات مذهبی من خواندید، دروغی که بارها تکرار شده است. من به خدای فردی معتقد نیستم و هرگز انکار نکرده‌ام و بروشنی هم بیانش کرده‌ام. اگر چیزی در درون من هست که بتوان اسمش را مذهب گذاشت، تحسین بی پایان برای دنیایی است، تا آنجا که علم میتواند آشکارش کند.

آلبرت انشتین

من نیازی به دین دیگری بغیر از ایمان به مهربانی نوع بشر نمی‌بینم. من چنان جذب شگفتی زمین و زندگی بر روی آن شده‌ام که نمی‌توانم در مورد بهشت و فرشتگان فکر کنم.

پرل اس. باک

بخش زیادی از شر و بدبختی در سیستم آپارتاید در آفریقای جنوبی از طریق مذهب حمایت و تشویق می‌شد.

نالدی پاتنور

اقلیت، همان طبقه حاکم زمان حال، مدارس و مطبوعات و معمولا کلیساها را هم در زیر شست دستش دارد و این توانایی را به او میدهد که قادر است عواطف توده‌ها را سازمان داده و متمایل به عقاید خودش کند و ابزارش را از آنها بسازد.

آلبرت انشتین

زنجیر و محدوده ای برای آزادی اندیشه وجود ندارد... انکار سکولاریسم بمعنی نادیده گرفتن اساس تمدن مدرن است... فراخواندن یک دولت مذهبی بمعنای نادیده گرفتن حقوق انسانی است... بازگشت به خلافت اسلامی یعنی انکار تاریخ... آه، ای خواننده تاریخ در آینده! آنچه را که ما می‌نویسیم بخوان، ببین چگونه انسان موضع می‌گیرد، چگونه ما با قلم خود عصر روشنگری جدیدی را ساختیم و چگونه کلمات از گلوله‌ها قدرتمندتر هستند.

فراغ فودا

باید گفت که سکولاریستها حق دارند وقتی که درباره جنون مذهبی بمب گذارهای انتحاری، و جنبش مقاومت مسلمانان و امثال آن را می‌بینند. واقعا رابطه مذهب و قدرت سیاسی پیچیده و خطرناک است.

لازم است سیاستمداران درس مهمی را یاد بگیرند: خطرناک است که از شور و احساسات مذهبی تا وقتی که با منافعشان جور در می‌آید استفاده کنند و وقتی که مناسب حالشان نیست آن را کنار بگذارند.

مشری ال زیودی

نامه های شما

پولاد
بیخدای عزیزم را پرتوان می‌خواهم. جهان و جهان بینی خود نگاه کند. •
پیشنهاد من اینست که بجای جمله (برای رهائی از سلطه اسلام و اسلام زدائی از ایران به ما ببینید) اگر این جمله را بنویسید دست کم از نظر من مکمل تر و گویا تر از آرمان ما و شما است: (برای رهائی از سلطه دین و مذهب که اسلام زدائی در ایران شامل آن است با ما ببینید) این یک نظر است اگر مقبول نمی‌افتد مثل خدا(الله) دورش اندازید.

بابک گزاری از انگلستان

همچنان ادامه دارد. آیا این لاف زن ها رنگ وحدت را می بینند دین مداران و دین یاران در اصل اصول دینی و طریقتی که پذیرفته اند چون و چرا نمی‌کنند و یا بزرگان دین به آنها گفته اند که چون و چرا کفر است پس روا نیست چون و چرا و تفکر در آنچه نمی‌دانید و ما می‌دانیم آنچه را که شما نمی‌دانید و الله علیم حکیم دینداران در يك دنیای بسته اسیرند در فهم خود از دین و طریقت چون و چرا نمی‌کنند تا شاید يك زیرا هم پیدا شود. باید دانست که دینداران گمان نمی‌کنند که در يك دنیای بسته محصورند و اسیرند. آنان دنیای خود را برحق می‌پندارند و بهشت را از آن دین و طریقت خود دید آنها دید دینی است دیدشان بر پایه ی خرد نیست چون پای خرد و دانش در اینجا لنگ است دید استدلالیان چوبین بود البته ممکن است سوشان چنین اقتضا کند با چشم بسته در بهشت بودن بهتر از با چشم باز در جهنم بودن است. و این سود است که سیاست انسان را در زندگی تعیین می‌کند. البته منافع حتما نباید مادی باشد ذهن انسان گونه های بسیار منافع برای انسان می‌تراشد آنکه جانش را در راه مذهبش فدا می‌کند ذهن او را آرام می‌کند که منافع تو در این است منافع خود را در شهادت میبندد منافع خود را در این میبندد که در بهشت برای خود قصری فراهم کند به گفته ی پیشینیان : دل به نسیه می‌سپارد و نقد را وا می‌گذارد . صد هزاران مومن مظلوم کشت که پناهام دین موسی را و پشت(مولوی) به بهانه ی پشتیبانی از يك دین انسانهای دیگر را می‌کشد و به قتل میرساند اکنون چنانچه خود را به جای این قاتل بگذاریم جهان را به گونه ی دیگری میبینیم جهان ما شکل و شمایل دیگری دارد و دیندار تنها جهان خود را اصیل می‌داند هنگامی که باور به انحصار میکنیم زندانی اندیشه های خویشیم زمانی دینداران و دین یاران و طریقتی ها می‌توانند به وحدت وجود برسند که از نگاه دیگران هم جهان را ببینند دیندارن بحث روشنگرانه نمی‌کنند اگر هم بحث می‌کنند به دنبال مجاب کردن دیگرانند و همه چیز را بدیهی میدانند این امر که حقیقت ممکن است در دست دیگری باشد هرگز به اندیشه اشان نمی‌گذرد ارز اینکه گفتگوی يك کافر بی دین را بشنوند نیز بیم دارند بیم دارند که مبادا ایمانشان از بین برود چرا که شنیدن سخنان کفر آمیز معصیت نیز می‌تواند داشته باشد باید به شکل گیری اندیشه در اینان باریک بین شویم اندیشه ی مذهبیان يك بار برای همیشه به جهان نگریسته و

همچنان ادامه دارد. آیا این لاف زن ها رنگ وحدت را می بینند

دین مداران و دین یاران در اصل اصول دینی و طریقتی که پذیرفته اند چون و چرا نمی‌کنند و یا بزرگان دین به آنها گفته اند که چون و چرا کفر است پس روا نیست چون و چرا و تفکر در آنچه نمی‌دانید و ما می‌دانیم آنچه را که شما نمی‌دانید و الله علیم حکیم دینداران در يك دنیای بسته اسیرند در فهم خود از دین و طریقت چون و چرا نمی‌کنند تا شاید يك زیرا هم پیدا شود. باید دانست که دینداران گمان نمی‌کنند که در يك دنیای بسته محصورند و اسیرند. آنان دنیای خود را برحق می‌پندارند و بهشت را از آن دین و طریقت خود دید آنها دید دینی است دیدشان بر پایه ی خرد نیست چون پای خرد و دانش در اینجا لنگ است دید استدلالیان چوبین بود البته ممکن است سوشان چنین اقتضا کند با چشم بسته در بهشت بودن بهتر از با چشم باز در جهنم بودن است. و این سود است که سیاست انسان را در زندگی تعیین می‌کند. البته منافع حتما نباید مادی باشد ذهن انسان گونه های بسیار منافع برای انسان می‌تراشد آنکه جانش را در راه مذهبش فدا می‌کند ذهن او را آرام می‌کند که منافع تو در این است منافع خود را در شهادت میبندد منافع خود را در این میبندد که در بهشت برای خود قصری فراهم کند به گفته ی پیشینیان : دل به نسیه می‌سپارد و نقد را وا می‌گذارد . صد هزاران مومن مظلوم کشت که پناهام دین موسی را و پشت(مولوی) به بهانه ی پشتیبانی از يك دین انسانهای دیگر را می‌کشد و به قتل میرساند اکنون چنانچه خود را به جای این قاتل بگذاریم جهان را به گونه ی دیگری میبینیم جهان ما شکل و شمایل دیگری دارد و دیندار تنها جهان خود را اصیل می‌داند هنگامی که باور به انحصار میکنیم زندانی اندیشه های خویشیم زمانی دینداران و دین یاران و طریقتی ها می‌توانند به وحدت وجود برسند که از نگاه دیگران هم جهان را ببینند دیندارن بحث روشنگرانه نمی‌کنند اگر هم بحث می‌کنند به دنبال مجاب کردن دیگرانند و همه چیز را بدیهی میدانند این امر که حقیقت ممکن است در دست دیگری باشد هرگز به اندیشه اشان نمی‌گذرد ارز اینکه گفتگوی يك کافر بی دین را بشنوند نیز بیم دارند بیم دارند که مبادا ایمانشان از بین برود چرا که شنیدن سخنان کفر آمیز معصیت نیز می‌تواند داشته باشد باید به شکل گیری اندیشه در اینان باریک بین شویم اندیشه ی مذهبیان يك بار برای همیشه به جهان نگریسته و

همچنان ادامه دارد. آیا این لاف زن ها رنگ وحدت را می بینند

دین مداران و دین یاران در اصل اصول دینی و طریقتی که پذیرفته اند چون و چرا نمی‌کنند و یا بزرگان دین به آنها گفته اند که چون و چرا کفر است پس روا نیست چون و چرا و تفکر در آنچه نمی‌دانید و ما می‌دانیم آنچه را که شما نمی‌دانید و الله علیم حکیم دینداران در يك دنیای بسته اسیرند در فهم خود از دین و طریقت چون و چرا نمی‌کنند تا شاید يك زیرا هم پیدا شود. باید دانست که دینداران گمان نمی‌کنند که در يك دنیای بسته محصورند و اسیرند. آنان دنیای خود را برحق می‌پندارند و بهشت را از آن دین و طریقت خود دید آنها دید دینی است دیدشان بر پایه ی خرد نیست چون پای خرد و دانش در اینجا لنگ است دید استدلالیان چوبین بود البته ممکن است سوشان چنین اقتضا کند با چشم بسته در بهشت بودن بهتر از با چشم باز در جهنم بودن است. و این سود است که سیاست انسان را در زندگی تعیین می‌کند. البته منافع حتما نباید مادی باشد ذهن انسان گونه های بسیار منافع برای انسان می‌تراشد آنکه جانش را در راه مذهبش فدا می‌کند ذهن او را آرام می‌کند که منافع تو در این است منافع خود را در شهادت میبندد منافع خود را در این میبندد که در بهشت برای خود قصری فراهم کند به گفته ی پیشینیان : دل به نسیه می‌سپارد و نقد را وا می‌گذارد . صد هزاران مومن مظلوم کشت که پناهام دین موسی را و پشت(مولوی) به بهانه ی پشتیبانی از يك دین انسانهای دیگر را می‌کشد و به قتل میرساند اکنون چنانچه خود را به جای این قاتل بگذاریم جهان را به گونه ی دیگری میبینیم جهان ما شکل و شمایل دیگری دارد و دیندار تنها جهان خود را اصیل می‌داند هنگامی که باور به انحصار میکنیم زندانی اندیشه های خویشیم زمانی دینداران و دین یاران و طریقتی ها می‌توانند به وحدت وجود برسند که از نگاه دیگران هم جهان را ببینند دیندارن بحث روشنگرانه نمی‌کنند اگر هم بحث می‌کنند به دنبال مجاب کردن دیگرانند و همه چیز را بدیهی میدانند این امر که حقیقت ممکن است در دست دیگری باشد هرگز به اندیشه اشان نمی‌گذرد ارز اینکه گفتگوی يك کافر بی دین را بشنوند نیز بیم دارند بیم دارند که مبادا ایمانشان از بین برود چرا که شنیدن سخنان کفر آمیز معصیت نیز می‌تواند داشته باشد باید به شکل گیری اندیشه در اینان باریک بین شویم اندیشه ی مذهبیان يك بار برای همیشه به جهان نگریسته و

همچنان ادامه دارد. آیا این لاف زن ها رنگ وحدت را می بینند

دین مداران و دین یاران در اصل اصول دینی و طریقتی که پذیرفته اند چون و چرا نمی‌کنند و یا بزرگان دین به آنها گفته اند که چون و چرا کفر است پس روا نیست چون و چرا و تفکر در آنچه نمی‌دانید و ما می‌دانیم آنچه را که شما نمی‌دانید و الله علیم حکیم دینداران در يك دنیای بسته اسیرند در فهم خود از دین و طریقت چون و چرا نمی‌کنند تا شاید يك زیرا هم پیدا شود. باید دانست که دینداران گمان نمی‌کنند که در يك دنیای بسته محصورند و اسیرند. آنان دنیای خود را برحق می‌پندارند و بهشت را از آن دین و طریقت خود دید آنها دید دینی است دیدشان بر پایه ی خرد نیست چون پای خرد و دانش در اینجا لنگ است دید استدلالیان چوبین بود البته ممکن است سوشان چنین اقتضا کند با چشم بسته در بهشت بودن بهتر از با چشم باز در جهنم بودن است. و این سود است که سیاست انسان را در زندگی تعیین می‌کند. البته منافع حتما نباید مادی باشد ذهن انسان گونه های بسیار منافع برای انسان می‌تراشد آنکه جانش را در راه مذهبش فدا می‌کند ذهن او را آرام می‌کند که منافع تو در این است منافع خود را در شهادت میبندد منافع خود را در این میبندد که در بهشت برای خود قصری فراهم کند به گفته ی پیشینیان : دل به نسیه می‌سپارد و نقد را وا می‌گذارد . صد هزاران مومن مظلوم کشت که پناهام دین موسی را و پشت(مولوی) به بهانه ی پشتیبانی از يك دین انسانهای دیگر را می‌کشد و به قتل میرساند اکنون چنانچه خود را به جای این قاتل بگذاریم جهان را به گونه ی دیگری میبینیم جهان ما شکل و شمایل دیگری دارد و دیندار تنها جهان خود را اصیل می‌داند هنگامی که باور به انحصار میکنیم زندانی اندیشه های خویشیم زمانی دینداران و دین یاران و طریقتی ها می‌توانند به وحدت وجود برسند که از نگاه دیگران هم جهان را ببینند دیندارن بحث روشنگرانه نمی‌کنند اگر هم بحث می‌کنند به دنبال مجاب کردن دیگرانند و همه چیز را بدیهی میدانند این امر که حقیقت ممکن است در دست دیگری باشد هرگز به اندیشه اشان نمی‌گذرد ارز اینکه گفتگوی يك کافر بی دین را بشنوند نیز بیم دارند بیم دارند که مبادا ایمانشان از بین برود چرا که شنیدن سخنان کفر آمیز معصیت نیز می‌تواند داشته باشد باید به شکل گیری اندیشه در اینان باریک بین شویم اندیشه ی مذهبیان يك بار برای همیشه به جهان نگریسته و

چرا مسلمان نیستم

"چرا مسلمان نیستم" یکی از صفحات همیشگی "بیخدایان" خواهد بود. این صفحه مکانی است برای ارائه دادخواست ها و تجارب شخصی بیخدایان. از کلیه خوانندگان و علاقمندان دعوت می‌کنیم با نوشتن تجارب خود برای این صفحه، اعتراض خود به انقیاد دینی و خداپرستانه را با صدایی رسا و محکم اعلام کنند.

سردبیر

میکردم توسط همه آنهایی که برای یادگیری دانشهای اسلامی به آنها اعتماد کردم به من خیانت شده و گول خورده‌ام، سرگردان بودم که آیا این همه اطلاعات مخرب عمداً از من مخفی شده بود و یا خود معلمها هم از دانش تاریخ بی‌بهره بودند. تمام چیزی که من ناگهانی احساس کردم از دست دادن اعتقادم بود، و به همراهش حفاظت کننده مورد

اعتمادم و خدا که نوعی قدرت در روز به روز زندگی وساعتی که به او نیاز داشتم بود. زمانی که شک جدی نسبت به اعتبار و صداقت پیامبر و کتابهای مقدس به مغزم خطور کرد احساس میکردم که خیلی تهی شده‌ام، وب سایتی را پیدا کردم که آن چیزی را که در کتاب مذکور خوانده بودم و بلکه بیشترش را تأیید میکرد. با دوستان محببه مذهبی‌ام، مواردی که حقیقتاً من را آزار می‌داد به بحث گذاشتم، مثل قتل عام بنی قریظه، زن نه ساله با مفاهیمی بچه گانه در باره پیامبر، عایشه، همخوابه شدن با سفیه، ریحنا و جواهرها، بعد از کشتن شوهرهایشان و غیره. بیشتر ادبانه علیه غیر مسلمانها، ارتقا دادن بردگی و تجویز سکس کردن هم که میدانستند تلاش میکردند که توجیه کنند که من را قانع نمی‌کند. من هنوز خیلی سردرگم هستم و نمیدانم به چه سمتی باید بروم، برای چیزی که به من گفته شده بود، که تعقیب کنم بعنوان نمونه برای تمام دنیا و تمام زمان، نمونه‌ای که تبدیل به مثال خوبی نشد. کسی که من او را بیکران احترام می‌گذاشتم ولی حال

به نظر میرسد که او را از دست داده‌ام. سعی کردم که با خانواده ام صحبت کنم. مادرم که یک فارغ التحصیل کالج است، زنی مذهبی که حتی بحث کردن در این مورد را رد میکرد و خیلی عصبانی میشد و فکر میکند که من ادبیات دشمنان اسلام را می‌خوانم. پدرم من را باسر میچرخاند و تلاش میکند که همه چیز را توجیه کند. موارد زیر دلایلی هستند که من را از یک دختر هندی مسلمان و متعهد تبدیل به یک شکاک جدی بعد از مطالعه ای شکاکی- انتقادی از قرآن و احادیث تبدیل کرد. من قرآن را خیلی بی‌سازمان و درهم و برهم و پراز تکرار یافته‌م، مالا مال از تضادها و تناقضات، پراز اطلاعاتی که برای دنیا قابل استفاده نیست (بجای اینکه میتواندست به انسانیت کمک کند) مملو از حکایات باور نکردنی و غیرممکن است،

من یک دختر 22 ساله امریکایی و دانشجو کالج هستم، که از والدینی هندی و مسلمان بدنیا آمدم. تا 4 ماه پیش دختری مسلمان و شاد بودم. نماز میخواندم و سفت و سخت رعایت میکردم، به نماز جمعه در محوطه کالج میرفتم و در تابستانها به اردوهای اسلامی میرفتم. درباره زندگی پیامبر از کتابهایی که در مسجد به من داده میشد و در خانه داشتیم خوانده بودم و تحت تأثیر اخلاقش، مهربانی اش، ازدواجش با زنی بسیار پیرتر از او، رفتار مهربانش با پیرزنی که زباله براو ریخته بود، امینی و صداقت سرشناسش، طبیعت بخشنده اش (بخشیدن مردم مکه بعد از فتح آن) و راستگویی اش. چند ماه پیش کتابی را در کتابخانه کالج دیدم با عنوان "زنان در اسلام از انور حکمت" و آن را برداشتم. چیزی که در آن نوشته شده بود در کتابهای خانه و مدارس اسلامی که رفته بودم و به من داده بودند هرگز ذکر نشده بود. نوعی بیداری خشن داشتم، فراتر از آن که فکرش را بکنم شوکه شده بودم، احساس

یک شکاک جدی قرآن و حدیث

ترجمه: فرزاد نازاری



دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه!

